

# جامعه‌شناس اهل ایدئولوژی

### احسان نراقی چگونه با آثار خود به جنگ با تجدد رفت؟

به دربار شاهی و کارچاق کن دربار نام می‌برند و برخی دیگر از او به عنوان رابط میان ساواک و روشنفکران یاد می‌کنند، اما پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و در چند نوبت بازداشت و بازجویی که بیشترین آنها ۱۵ ماه طول کشید، هیچ سندی دال بر همکاری او با ارگان‌های سیاسی و امنیتی رژیم شاه نظیر ساواک به دست نیامد. به همین خاطر او در سال ۱۳۶۲ از زندان آزاد می‌شود و کتاب خاطرات خود را تحت عنوان «از کاخ شاه تا زندان اوین» تدوین می‌کند و آن را به سیاهه‌ی آثار خود که پیش از انقلاب منتشر شده بود، می‌افزاید. البته او در ایامی که در زندان بود، کتابی از هانری کربن را نیز به فارسی برمی‌گرداند که به هیچ عنوان در رده‌ی کتبی نیست که در تخصص دانشگاهی یا روحیه‌ی پژوهشی او باشد. اما نراقی به مثابه یک متفکر کتاب «آیین فتوت» هانری کربن را ترجمه می‌کند و بخش‌هایی به قلم نویسندگان دیگر ایرانی نیز به آن می‌افزاید.

مهم‌ترین کتاب‌های او در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶، درست زمانی که عرصه برای شریعتی تنگ شده بود، منتشر شد. در واقع نراقی نه تنها نهایت استفاده را از دوران غیبت شریعتی در عرصه‌ی عمومی برد، بلکه همواره با ارائه موضع انتقادی خود درباره شریعتی، سعی می‌کرد همزمان بر وجهه‌ی علمی خود و رویکرد غیرعلمی شریعتی تأکید کند. او در یک مصاحبه ضمن اشاره به این نکته که شریعتی در دوران تحصیلش سرکاری با جامعه‌شناسی نداشت و بیشتر می‌خواست راهی محکم‌تر از مبارزه سیاسی پیدا کند، به تبدیل دین به یک ابزار سیاسی توسط شریعتی اذعان می‌کند و می‌گوید: «وی دین را برای ایجاد یک جریان سیاسی وسیله کرد. او می‌خواست رژیم شاه را بزلزاند، وسیله‌ی خوبی هم پیدا کرد. شریعتی پیامبر نفی و رد کردن است و نه پیامبر امر اثباتی و ساختن. بیان زیبا، گیرا، جذاب و شیوا برای نفی سلطنت... او از نظر تاکتیک سیاسی بسیار خوب عمل کرد. ولی جنبه مذهبی دادن به جریان اشتباه بود. چون وقتی موضوع

شورای مرکزی دانشگاه‌ها، عضویت در هیات امنای دانشگاه تهران و معاونت در وزارت علوم و آموزش عالی از دیگر مناصب نراقی در رژیم شاه است. او تا جایی پیش رفت که در سال ۱۳۵۶ سمت غیررسمی مشاور محمدرضا شاه را بر عهده داشت. ظاهراً او در هشت جلسه پی‌درپی، مخاطرات راهی که شاه پیش روی خود داشت و راه‌هایی از مخصه را به او گوشزد کرده بود. جلساتی که ثمری نداشت و با بالا گرفتن شعله‌های انقلاب ۱۳۵۷، شاه از کشور گریخت و رژیم سلطنتی متکی به او نیز فرو ریخت. رژیم‌های که نراقی با آن نسبتی دوگانه داشت. هم در شانی روشنفکرآبانه به انتقاد از برخی رویه‌های آن می‌پرداخت و هم در شانی کارمندآبانه با برخی عناصر دربار رفت‌وآمد داشت و در برخی از جایگاه‌های دولتی صاحب سمت بود. در یک جمله‌ی رندانه و با تاسی از کارل مارکس در مورد احسان نراقی گفته شده است: «او یک بورژوازی تمام‌عیار بود، نیمی از وقت او به سلطنت و نیم دیگر وقتش به تحقیقات اجتماعی می‌گذشت.» از یک‌سو بسیاری از بازگیران سیاسی انقلاب ۱۳۵۷ از ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده گرفته تا حسن حبیبی شاگردان درس او بودند و با چهره‌های منتقد شاه نظیر شریعتی و مطهری نشست‌وبرخاست داشت؛ از سوی دیگر با شخصیت‌های نسبتاً تاثیرگذاری در رژیم شاه رفت‌وآمد داشت.

گزارش ساواک درباره شخصیت احسان نراقی نیز گویای نسبت دوگانه‌ی او با رژیم شاه است. در یکی از گزارش‌های ساواک آمده است: «نام‌برده فردی است شهرت‌طلب که دارای زیربنای فکری متمایل به چپ بوده و احتمالاً از طرف یکی از کشورهای غربی تقویت و مورد استفاده واقع می‌شود و تلاش دارد برای به دست آوردن مشاغل بهتر در آینده، خود را به مقامات موثر کشور نزدیک کند.» در ادامه این گزارش می‌افزاید که «تمجید از نام‌برده زبانی نخواهد داشت و می‌تواند بلندگوی تبلیغاتی موافق باشد.» هر چند برخی از مورخان از احسان نراقی با عنوان روشنفکر وابسته

### هادی کشاورز روزنامه‌نگار

پایان یافتن سلسله سخنرانی‌های آتشین شریعتی در پاییز ۱۳۵۱ در پی تعطیلی حسینیه ارشاد و سپس دستگیری او در تابستان ۱۳۵۲، مقارن با حرکت رویکردهای مارکسیستی، هر چه بیشتر به سمت حرکت‌های مسلحانه بود. در این اوضاع و احوال و همزمان با فروکش کردن تب شریعتی، جریان دیگری در عرصه‌ی روشنفکری ایران ظهور پیدا کرد که به جز چپ‌زدگی، بقیه‌ی نشانه‌های جریان آل‌احمد و شریعتی را در خود داشت. احسان نراقی آغازگر این جریان بود. او در دارالفنون دیپلم گرفت و برای ادامه‌ی تحصیل به سوئیس رفت. در سوئیس نتوانست از میدان جاذبه‌ی حزب توده بگریزد و نه تنها از فعالان دانشجویی شد، بلکه با فراست و فعالیت خویش توانست در موقعیت زعامت دانشجویان ایرانی در سوئیس قرار بگیرد. این زعامت همراه با احترام و اطاعت دانشجویان بود و حتی در مواردی آنها به دستور نراقی برای چند شبانه‌روز کنسول‌گری ایران را به بهانه‌ی قطع بورس دانشجویی اشغال کردند. احسان نراقی در سال ۱۳۲۸ در فستیوال جوانان کمونیست در شهر بوداپست شرکت کرد و دو سال بعد نیز ریاست هیات ایرانی شرکت‌کننده در کنگره‌ی برلین شرقی را بر عهده داشت. هر چند که پیوستن نراقی به حزب توده‌ی خارج از کشور به دلیل انتساب به یک خانواده‌ی مشهور، اشرافی و ثروتمند می‌توانست تعجب‌آور باشد، اما او به دلیل همین انتساب می‌توانست منتقد محمد مصدق و هوادار شاه نیز باشد.

احسان نراقی با اینکه در عداد روشنفکران طبقه‌بندی می‌شد، اما با ارکان دولت و حکومت ارتباط گسترده‌ای داشت. به همین دلیل او علاوه بر مدیریت موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، به ریاست موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی کشور نیز رسید. عضویت در هیات مشاوران شورای عالی اقتصاد، عضویت در انجمن انقلاب اداری، عضویت در

### علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن



■ نشر فرزاد روز  
■ ۹۳۰ صفحه

این کتاب تاکنون در پرورش فکری دانشجویان علوم اجتماعی در دوره‌های تحصیلی پی‌درپی، موقعیتی ویژه داشته و از کتاب‌های اصلی این رشته‌ها بوده است. در چاپ جدید بخشی به عنوان «تحولات جدید علوم اجتماعی» افزوده شده است که شامل بررسی و تحلیل این تحولات در طول سی سال گذشته است و راهنمایی برای دانشجویان علوم اجتماعی محسوب می‌شود.

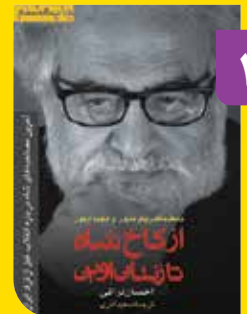
### پایان یک رویا



■ انتشارات جامی  
■ ۲۳۱ صفحه

این کتاب در نقد تفکر مارکسیستی نوشته شده است. تفکری که ابتدا توسط مارکس در اروپا پایه‌گذاری شد و پس از آن به روسیه رفت و در آنجا نمود پیدا کرد. ایجاد بهشت موعود سوسیالیستی در کشوری که مناسبات تولیدی آن نه بر حسب گردش سرمایه و مناسبات تولیدی، که بیش‌تر مبتنی بر زمین‌داری بود، توسط لنین در دستورکار قرار گرفت. این کتاب نگاهی دقیق و انتقادی دارد به سرنوشت این تفکر.

### از کاخ شاه تا زندان اوین



■ موسسه رسا  
■ ۵۸۰ صفحه

کتاب متشکل از دو بخش اصلی است. بخش اول «از کاخ شاه» خاطرات نویسنده درباره هشت جلسه ملاقات با شاه است که نویسنده بر آن بوده، پس از سقوط شاه این یادداشت‌ها را تنظیم و منتشر کند اما بازداشت‌های مکرر او مانع از تحقق این هدف بوده است. از همین‌رو، در زندان به تکمیل یادداشت‌های خود همت گماشت و مطالب بخش دوم کتاب با عنوان «تا زندان اوین» نشان‌گر این امر است.